

همنشین انسان، معرف شخصیت او است

علاقه به داشتن دوست چگونه در انان پرورش می یابد؟

« جمع ، دوستی » یعنی تمایل بر بستن و بودن با عنوان از حالاتی است که در تمام انسانها وجود دارد . این تمایل در همه افراد بشر مشترک است . جدائی از دیگران چنان برای بیشتر مردم ناراحت کننده می باشد، که عده ای گفته اند انسان طبیعتاً اجتماعی آفریده شده است . حقیقت امر این است که اجتماعی بودن انسان بدیهیت است که او مدت مدیدی بدیگران وابسته است ، و نمی تواند به تنهایی بر زندگی خویش ادامه دهد و وسائل زیست خود را فراهم سازد . عواملی که در محیط زندگی کودک نیازهای او را برسد

آورده می کنند ، کم کم بر اثر یادگیری و تطبیق او قرار می گیرند . مادر، در آغاز، وسیله ای برای رفع نیازهای کودک است، اما بزودی پس او یکی از عوامل دوست داشتنی محیط می شود . همین ترتیب ، افراد دیگر که نیازمندیهای کودک را برطرف می کنند مورد محبت او قرار می گیرند و پس از چندی ، کودک بیاضطر خود ، با استقلال هم می ورزد و اغلب نیازمندیهای بیولوژیک کودک ، لا اطرافیان او بر آورده می کنند . بنده ای که کودک بزرگ می شود ، عده ای که با او سروکار

دارند چون درصایت خاطر او را فراهم می کنند مورد اسر و علاقه او قرار می گیرند . در ادوار زندگی که قوای مادی و معنوی آدمی رفته رفته می کند ، خواهشگی او نیز توسعه می یابد و علاوه بر جلب مایعات و دفع نازا احتیاجهای جسمانی ، تمایزی از نیروی ذخیره شده خود را برای آموختن آداب و رسوم اجتماعی و کسب فضائل و حفظ شرافت بکار می برد ، و رفتار و کردار خود را با آنچه از همسایگان و معاشران دریافت می داشته مقبول و محدود می کند و آنرا وجهه امت خویش قرار می دهد و بدین ترتیب است که در او آسایش و اهداف و مشغولت شخصی ، بوجود می آید و بکسانی علاقه مند می گردد که همفکر و همفکرند او باشند . و همفکر و خواسته های او با محترم بشمارند .

بنابر این هر انسانی علاوه بر ارضای خواسته های مادی جسمانی خویش برای مشغولت و کسب فضائل فکری و مشغولت خود ، اندیش بسیار می قائل است و با کسانی رابطه دوستی و مؤالفت بوجود می آورد که با او کار و سلیقه و محیط نفس او هم آهنگ دانسته باشند . برای همین است که اطفال ترجیح می دهند که با اطفال بزرگتر و نوجوانان با نوجوانان هم افق خود و خارج از این که در کشوری زندگی می کنند ، با همسایگان خود مأنوس و در تماس هستند ، و مردم شهر سلیقه ای که با یکدیگر هم می روند اغلب از قریبانی و اطفال همفکر و هم سلیقه ای میارند ناراحتند ؛ و بالکنی دوستی این وقتی گذارشان بشود می افتد ، چون در ادوار که همتای خودشان هستند نمی یابند

از تنهایی شکوه می کنند . بنابراین در جمع ، دوستی و سنجیدگی روحی و فکری و تفاهم ؛ خیلی مهم و مؤثر است . اشتباهی که دارای افکار و عقاید و سلیقه های گوناگون هستند ، همیشه با یکدیگر در ستیز و نزاعند و بهیچ وجه نمی تواند با یکدیگر سازش کنند . مثلاً کسیکه با اصول اخلاقی پای بند نیست ، غیر ممکن است با کسیکه با انضباط است و میان اخلاق و آداب رعایت میکند ، توافق حاصل کند و با او همنشینی و سازش نماید ، و همچنین مردم با تقوا و پاک کردار ؛ در جایگاه حاضر نیستند افراد بی پروا و بی کفایت و معاشرت یافته باشند . و این برای آنست که هر زمان خواسته ها ، تمایلات ، و امیدهای ما با مخالفی برخورد کند بر ایمان ناراحتی تولید می کند .

توسیع آنکه آدمی می خواهد بدیهیات خود ادامه دهد ، شخص اگر مشاهده نماید که زندگی او مورد تهدید قرار گرفته است سخت بر آن فکته می خورد .

اهمیت این موضوع هنگامی روشن می گردد که بدانیم مقصود از ادامه زندگی ، ادامه زندگی فیزیکی بودن نیست ، بلکه ادامه زندگی بعنوان یک شخصیت انسانی مراد است . و برای همین است که اختلافات و نراهمی های دامنه دار ، ملحوظ اند و بزرگ بافکار و مشغولت و گرایشهای افراد سنگین دارد ، پدید می آید .

یکی از روانشناسان می گوید : « داستانی را خواندم که در آن شخصی بنام «اسلایده» (۱) مرد بسیار پست و ولگردی معرفی شده بود ، پس از چندی با

است که آن حضرت هنگامی که اشرافیان معاویه را
یادش را دید که همه از مطرودین اجتماع مسالمین
و بقایای دوران جاهلیت بودند سخن فرمود که چون
از مجلس معاویه برخاست طوری آنان را محکوم
کرده بود که دم فرو بستند (۲) و نمی توانستند
سخن بگویند یا بلاش اشاره پر معنی فرمود ای معاویه
والخبیثات للخبیثین . . . دریاة تروا بین یاران
و پیروان من باشد . و مقصود از الطیبات
للطیبین . . . علی (ع) و اصحاب و شیعیانش
هستند .

معلوم است که چون معاویه و یاران و پیروانش
هم سنج و هم فکرو هم عقیده می باشند شایسته همانند
و از طرف دیگر حضرت علی (ع) و دوستانش و
کسانی که آن حضرت را پیشوای خود قرار داده اند
با نخبیت که هدف و اخلاف و منظور واحدی دارند
در خود یکدیگرند .

علاوه بر اینها ، در این رحمت از پیشوایان مین
روایات فراوانی منقول است که بر مضمون مآلات
دارد و از آن جمله روایات زیر است :

الب . . . پیغمبر گرامی فرمود « المرء علی
دین خلقه و قریبته » (۳) . شخص بر طبق
دوست صمیمی و همدمش می باشد .

مردی که « اسنا بدعه » نام داشت آشنا شدم ، بواسطه
سابقه بدی که از این اسم در ذهنم جای گرفته بود ،
حتی از آن کسیکه با این نام خوانده میشد تنفر
داشتم .

در اجتماع باشخاصی بر من خوریم که بخوبی و
شایستگی ظاهر می کنند ، اما یا افرادی ناباب
و بی پروا قرین وهم نشینند . مسلم است که اینان
حیث نبستند بلکه خوب نمایند ، اگر واقعاً خوب
می بودند هیچگاه با یدان معاشرت نمی کردند؛ زیرا
چنانچه بین دو طرف کشتش درونی و تناسب و سنجیت
وجود نمی داشت با هم الفت و گرایش برقرار
نمی نمودند .



فر آن مجیدیه این اصل روانی در آیه زیر تصریح
می فرماید :

الخبیثات للخبیثین و الخبیثون
للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون
للطیبات (۱)

زنان پلید شایسته مردان پلید و مردان پلید نیز
شایسته زنان پلیدند و زنان پاک لایق مردان پاک و
همچنین مردان پاک در خود مردان پاک میباشند .
و تفسیر این آیه از امام حسن مجتبی (ع) نقل شده

(۱) سوره نور قسمتی از آیه ۲۶

(۲) در تفسیر بعضی ، سوره نور آورده است : عن الحسن المجتبی (ع) : و قد قام من مجلس معاویه
و اصحابه و قدامهم العجیر : الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات هم و انما یا معاویه انت و اصحابك
عزلاء و خبیثات و الطیبات للطیبین الی آخر الایة هم علی بن ابی طالب و اصحابه و شیعتهم .

(۳) سنن ابی یوسف ج ۱ - مادة «جلس» .